



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۱۰	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۷ / ۲۶
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	مسأله دوازدهم: نذر تصدق بر عین زکویه ❖ فرض سوم: تعارض نذر موقت به «ماقبل حول» با وجوب زکات					

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

چکیده

بحث اصلی بر سر تعارض میان وجوب پرداخت زکات یک مال معین و نذری است که برای صدقه دادن همان مال انجام شده است. در این خصوص دو دیدگاه اصلی مطرح می شود:

۱. دیدگاه صاحب عروة الوثقی: ایشان معتقد است که نذر، مانع وجوب زکات می شود. استدلال اصلی این است که با تعلق نذر به یک مال، مالک، دیگر اختیار کامل برای تصرف در آن را ندارد (شرط «تمکن از تصرف» از بین می رود). از آنجایی که این اختیار یکی از شروط اصلی واجب شدن زکات است، پس تکلیف زکات نیز منتفی می شود. این حکم چه نذر قبل از پایان سال خمسی باشد و چه بعد از آن، جاری است.

۲. دیدگاه استاد العبد المذنب: ایشان این دو تکلیف را در تعارض نمی بینند و معتقدند هر دو باید انجام شوند. استدلال کلیدی این است که وجوب زکات به «ذمه» و دارایی کلی شخص تعلق می گیرد، نه لزوماً به «عین» آن مال مشخص. به عبارت دیگر، زکات یک بدهی دینی بر عهده مالک است.

نتیجه گیری دیدگاه دوم: بنابراین، فرد باید هم به نذر خود وفا کرده و آن مال معین را صدقه دهد و همزمان، مقدار زکات واجب شده را بپردازد؛ حتی اگر لازم باشد مبلغ زکات را از سایر اموال خود تأمین کند.

درآمد بحث

بحث ما در مسأله دوازدهم کتاب شریف عروة الوثقی است که پس از مباحث مربوط به شرایط وجوب زکات، مطرح شده است. خود مسأله دوازدهم دارای فروع متعددی است و بخش هایی از این فروع را پیش تر به بحث و بررسی نهادیم.

فرع نخست: نذر مطلق غیر موقت

بخش نخست این مسأله چنین بود: «إذا نذر التصدق بالعين الزكوية»؛ اگر شخصی نذر صدقه نماید به مالی که زکات در آن عین وجود دارد. «فإن كان مطلقاً غير موقت ولا معلقاً على شرط لم تجب الزكاة فيها». اگر نذر کرده است که این مال زکوی را صدقه دهد و زمان نذر، مطلق بوده و وقت خاصی برای آن مقرر نشده باشد، مثلاً «در فلان زمان این کار را بکنم»، فرمود: «معلقاً على شرط لم تجب الزكاة فيها وإن لم تخرج عن ملكه بذلك لعدم التمكن من التصرف فيها سواء تعلقت بتمام النصاب أو ببعضه»^۱. ما این فرع را به تفصیل بحث کردیم و گفتیم که با نظر مرحوم عروه موافق نیستیم که فرمود: «لم تجب الزكاة فيها»؛ چراکه منافاتی ندارد که زکات هم به آن تعلق گیرد و نذر نیز صحیح باشد. نذرش را ادا می کند و زکاتش را نیز می دهد. اگر پس از وفای به نذر، چیزی از مال نمانده بود، زکاتش را از مال دیگری می پردازد.

مبنای مرحوم آقای خوئی این بود که از باب جواز تبدیل یا ولایت تبدیل، این مسأله، قابل حل است؛ اما ما گفتیم اساساً زکات به «کلی فی الذمه» تعلق می گیرد؛ لذا از اساس می تواند به جای این عین خارجی، زکات را از مال دیگر پردازد. این بخش اول این مسأله بود.

فرع دوم: نذر پس از تعلق زکات

مطلب دوم و فرع دیگر، درباره تعلق زکات و حکم آن بود: «نعم لو كان النذر بعد تعلق الزكاة وجب إخراجها أولاً ثم الوفاء بالنذر»^۲. این مطلب را نیز بحث کردیم. یعنی اگر نذر، بعد از تعلق زکات باشد؛ به این معنا که بعد از گذشت حول، مالک مالی دارد که حول بر آن گذشته و نصاب نیز دارد، پس از حول و نصاب نذر کرده که «من این مال را در راه خدا صدقه دهم».

صاحب عروه فرموده بود که «وجب إخراجها أولاً»، یعنی اگر نذر بعد از تعلق زکات باشد، باید اول زکاتش را بدهد؛ لذا اگر نذر مستوعب مال زکوی بود و تمام مال زکوی را در بر می گرفت، ایشان در اینجا اشکال می گرفت. ما گفتیم نه؛ اولاً در آنجایی که نذر مستوعب مال زکوی نیست، اینکه اول زکات را بدهد و از مابقی اگر چیزی ماند، نذرش را وفا کند، گفتیم این لازم نیست. می تواند از همه اش وفای به نذر کند. باز هم بر اساس اینکه زکات به ذمه تعلق می گیرد، نذر را ادا می کند. اگر چیزی از مال ماند، می تواند از همان مال زکات را بدهد؛ می تواند از مال دیگری بدهد. اگر هم چیزی از آن مال نماند، باز هم می تواند از مال دیگری زکات را پردازد.

این بحث قبلی بود که ما در آخر بحث، نسبت به این مطلب دوم، نتیجه گرفتیم که: بنابراین، این فرمایش مرحوم صاحب عروه که در این فرض، که «وجب إخراجها أولاً»؛ اگر نذر کرد بعد از آنکه حول بر مال گذشته و زکات به مال تعلق گرفته، این اخراج زکات اولاً «خیلی لازم نیست». گفتیم اگر نذر مستوعب مال باشد، در اینجا باید نذر را اول بدهد و زکات را از مال دیگر پردازد. اگر نذر مستوعب مال زکوی نیست باز هم می تواند نذرش را بدهد و از مابقی زکاتش را هم ادا کند.

۱. العروة الوثقی؛ ج ۲، ص ۲۶۹.

۲. همان؛ ص ۲۶۹ و ۲۷۰.

فرض سوم: تعارض نذر موقت به «ماقبل حول» با وجوب زکات

بحث امروز ما در مطلب (فرض) سوم از مطالب همین مسأله است که مرحوم صاحب عروه مطرح فرمود. در این مطلب سوم، در ادامه آن مسأله می‌فرماید: «وإن كان موقتاً».

این دو فرضی که تاکنون بحث کردیم، مربوط به نذری بود که مطلق بود و موقت نبود. فرمود که اگر نذر موقت نیست و مطلق است، اگر این نذر، نذر قبل از حولان حول بود و قبل از تعلق زکات بود، ایشان فرمود که در چنین صورتی «لم تجب الزکاة» که ما گفتیم «تجب فيه الزکاة». و اگر این نذر بعد از حولان حول و بعد از تعلق زکات بود، ایشان فرمود اول زکات را بدهد بعد نذرش را ادا کند. اینجا گفتیم نه، لازم نیست اول زکات را بدهد؛ می‌تواند نذرش را ادا کند، بعد چه چیزی از مال بماند و چه نماند، زکات را از مال دیگری بدهد.

اما در مطلب (فرض) سوم، بحث از منظر دیگری مطرح می‌شود: «وإن كان موقتاً». اگر نذر، نذر موقت باشد؛ نذر کرده قبل از حول این مال را در راه خدا صدقه بدهد؛ مالی که اگر بماند و حول بر آن بگذرد، زکات به آن تعلق می‌گیرد. «وإن كان موقتاً بما قبل الحول ووفى بالنذر». اگر نذر موقت بوده به ما قبل حول که قبل از حول، این مال زکوی را در راه خدا بدهد و به آن عمل می‌کند در حالیکه زکات هم به آن تعلق نگرفته است، اگر به نذر وفا کرد، باز هم حکمش «لم تجب الزکاة» است، همان حکمی که ایشان در شق قبل فرمود؛ چرا که نذر کرده است و نذرش هم قبل حول است. نذر کرده است که قبل از حول، این مال را در راه خدا صدقه بدهد. البته اگر مابقی مال بعد از وفای به نذر، نصاب را نداشته باشد؛ لذا در این فرض هم می‌فرماید: «فكذلك لا تجب الزکاة إذا لم يبق بعد ذلك مقدار النصاب و كذا إذا لم يف به». اگر وفا به نذر کرد، که معلوم است وفا کرده به نذر، بعد از وفای به نذر هم گفتیم که اگر باقی مانده مال مقدار نصاب نداشته باشد، زکاتی دیگر اینجا واجب نمی‌شود، چون نصاب ندارد.

حالا اگر وفا به نذر نکرد؛ نذر کرده بود که قبل از حول، این مال را در راه خدا صدقه بدهد ولی عمل به نذر نکرد و مال ماند و سال بر مال گذشت. مال هم نصاب دارد؛ یعنی اینجا دیگر مال متعلق زکات شده است. فرمود:

«و كذا إذا لم يف به و قلنا بوجوب القضاء بل مطلقاً لانقطاع الحول بالعصيان نعم إذا مضى عليه الحول من حين العصيان وجبت على القول بعدم وجوب القضاء و كذا إن كان موقتاً بما بعد الحول فإن تعلق النذر به مانع عن التصرف فيه وإما إن كان معلقاً على شرط فإن حصل المعلق عليه قبل تمام الحول لم تجب وإن حصل بعده وجبت وإن حصل مقارناً لتمام الحول ففيه إشكال ووجه ثالثها التخيير بين تقديم أيهما شاء ورابعها القرعة»^۱.

اگر به نذر وفا نکرد و سال هم گذشت، اینجا چند شق دارد که این شقوق در کلام صاحب عروه آمده است و ما این شقوق را بحث می‌کنیم.

پس بحث این است که اگر وفا نکرد به نذر؛ سال گذشت بر مال؛ مال هم مال زکوی است، نصاب دارد، حول هم بر آن گذشته و وفا هم نکرده است به نذر. ایشان می‌فرماید که چند فرض وجود دارد:

۱. فرض وجوب قضا

ایشان فرموده که اگر قائل به وجوب قضای آن نذر باشیم. نذر کرده است که قبل از حول و قبل از اینکه سال بر این مال بگذرد، این را در راه خدا صدقه بدهد، صدقه نداد، وفا نکرده و زکات هم تعلق گرفت. می فرماید که اینجا هم اگر ما قائل به وجوب قضا بشویم، این مال متعلق نذر است. حالا «اداء» به نذر وفا نکرده است و وقت وجوب عمل به نذر فوت شده است، «اقض ما فات کما فات».

این یک نذری کرده، یک واجبی به گردش تعلق گرفته، این واجب وقت دار بوده. واجب دو جور است: یک وقت واجب، وقت دار است و یک وقت، وقت دار نیست. در واجبات موقت این حرف پیش می آید که اگر یک واجبی است به ذمه تعلق گرفته، منتها وقت دارد. اگر از وقتش گذشت، آیا کلاً وجوب منتفی می شود ولو با عصیان همراه باشد، یا خیر، منتفی نمی شود؟ همان ادله «اقض ما فات کما فات» اطلاق دارد و شامل هر واجب موقتی می شود که وقتش گذشته و وفا نکرده است. حالا واجب است که همان را قضاء به جا بیاورد. اگر به این وجوب، قائل بشویم، باز هم یک چنین مالی متعلق وجوب زکات شده است. فرمود: «إذا لم یف به وقلنا بوجوب القضاء». اگر قائل به وجوب قضا بشویم، باز هم اینجا «لا تجب الزکاة». چرا؟ چون متعلق نذر شده است و ما قائل به وجوب قضای نذر هم شده ایم. پس این مال را باید چه کار کنیم؟ باید نذرش را ادا کند و صدقه بدهد. وقتی وجوب صدقه به آن تعلق گرفته، دیگر وجوب زکات به آن تعلق نمی گیرد، موضوع وجوب زکات منتفی شده است. به همان استدلال سابق که «العدم التمكن من التصرف». سابقاً هم ایشان فرمود که اگر نذر به مال تعلق گرفت دیگر وجوب زکات منتفی می شود؛ چون وجوب زکات مشروط به چیست؟ وجوب زکات مشروط به امکان تصرف در مال است. با تعلق وجوب نذر به مال، اینجا مانع شرعی به این مال تعلق می گیرد. این مانع شرعی مثل مانع تکوینی است. همان گونه که مانع تکوینی موجب زوال وجوب می شود یا موجب عدم تعلق وجوب زکات به مال می شود، مانع شرعی هم موجب عدم تعلق وجوب زکات به مال می شود. اینجا مانع شرعی داریم و آن مانع، وجوب وفای به نذر است. گرچه وقت نذر گذشته، ولی ما قائل به وجوب قضای آن نذر شده ایم. وقتی قائل به وجوب قضای آن نذر شدیم از همین مال، پس باز هم این مال، مانع شرعی برای تعلق وجوب زکات دارد.

متن مرحوم صاحب عروه این است: «و کذا إذا لم یف به وقلنا بوجوب القضاء بل مطلقاً لأنقطاع الحول بالعصیان»؛ حتی اگر قائل به وجوب قضا هم نباشیم، این شخص نذر کرده بود به اینکه این مال را در راه خدا صدقه بدهد؛ مالی که اگر باقی بماند، زکات به آن تعلق می گیرد، ولی نذر، نذری بود موقت به قبل حول بود و وفا نکرد. در این «عدم وفا به نذر» اگر قائل به وجوب قضا شدیم، وجوب قضا مانع تعلق وجوب زکات می شود.

حالا اگر ما قائل به عدم وجوب قضا باشیم، باز هم اینجا زکات به این مال تعلق نمی گیرد. حال اگر گفته شود که خب مانع چه بود؟ مانع، تعلق وجوب نذر بود، حالا چه اداء چه قضاء. حالا اگر عمل نکرده است به این واجب، عصیان کرده، به هر حال مال خارجی که هست. الآن مانع چیست؟ می فرماید حول به وسیله عصیان منقطع شده است. چون باید یک سال بر این مال بگذرد و در طول این یک سال باید این شخص متمکن از تصرف در مال باشد. اینجا درست است که وفا به نذر نکرده، اما این وفایی که نکرده است از باب عصیان است، عصیان کرده. عصیان او که مانع از تعلق وجوب نذر نیست. با عصیان باز هم وجوب نذر به این مال تعلق گرفته. پس مانع همچنان هست ولو اینکه عصیان کرده باشد. چون

یک سال باید بر این مال بدون مانع بگذرد تا وجوب زکات به این مال تعلّق بگیرد، یک حول کامل بر این مال نگذشته است. یک حول بدون مانع بر این مال نگذشته است.

«نعم إذا مضى عليه الحول من حين العصيان وجبت على القول بعدم وجوب القضاء».

با عصیان، حول منقطع شده است. با عصیان امر به وجوب وفای به نذر است، یک سال بدون تعلّل نگذشته و حول منقطع شده است. حالا اینکه حول چگونه منقطع می شود را بحث خواهیم کرد که چگونه حول منقطع می شود، درست است که زکات به دلیل تعلّق نذر منتفی می شود، ایشان می فرمایند حول هم به وسیله معصیت کردن امر به وجوب وفای نذر منقطع می شود، این به چه دلیل؟ حالا اگر حول منقطع شد؛ یعنی الآن دیگر ما، مالی که یک سال بدون مانع بر آن گذشته باشد، نداریم. اما از این به بعد چطور؟ از وقت عصیان به وجوب وفای به نذر؟ از این به بعد چطور؟ می فرماید: «إذا مضى عليه الحول من حين العصيان وجبت على القول بعدم وجوب القضاء». اگر قائل به وجوب قضا شدیم، یک حول هم بگذرد بعد از عصیان، باز هم این مال مانعش برطرف نشده، چون باز هم وجوب قضا داریم، مانع شرعی همچنان به این مال تعلّق دارد.

اما اگر قائل به وجوب قضا نشدیم، این مالی که الآن از سویی به وسیله عصیان، حولش منقطع شده، دیگر حول قبلی تا اینجا در حقیقت، با عصیان به وجوب به وفای به نذر به پایان رسید. به هر حال حول منقطع شده. حالا از اینجا باید حول را شروع کنیم. اگر قائل به وجوب قضا نباشیم، حول جدیدی آغاز می شود. اگر در حول آینده و تا سال آینده، مانعی دیگر برای تعلّق وجوب زکات به این مال وجود نداشته باشد؛ بنابراین زکات به این مال تعلّق می گیرد. اگر بعد از عصیان، یک حول بر مال بگذرد و ما قائل به وجوب قضای نذر نباشیم.

خب تا اینجا ما چند مسأله داریم که باید یک به یک بحث کنیم که مرحوم صاحب عروه این مسائل را در این یک عبارت گنجانده است.

مسأله اول

«وإن كان مؤقتاً بما قبل الحول ووفى بالنذر فكذلك لا تجب الزكاة». این فرع اولش از بحث گذشته معلوم شد. فرع اول این است که حالا اگر نذر کرده بود به اینکه قبل از گذشت یک سال، این مال را من صدقه بدهم در راه خدا، ایشان می فرماید: «لا تجب الزكاة»؛ چون مانع شرعی به این مال تعلّق گرفته است. دیگر این مانع شرعی، مثل مانع تکوینی است، ادله داله بر اینکه تمکّن از تصدّف در مال، شرط در وجوب زکات است، اینجا را شامل می شود. چون اینجا تمکّن در تصدّف در مال را ندارد. منتها عدم تمکّنش، عدم تمکّن شرعی است؛ چون «يجب الوفاء بالنذر»؛ چون نذر به این مال تعلّق گرفته و زمانش هم محدود به ماقبل حول است، پس بنابراین «لا تجب الزكاة».

بر مبنای آنچه ما گفتیم، حتی اگر نذر کرد، نذر کرد این مال را صدقه بدهد در راه خدا، این نذر تصدّق در راه خدا که گفتیم خود این نذر مانع شرعی نیست. اگر وفا به نذر کرد، به این معنا که آمد و این مال را از ملکش خارج کرد، بله، در این صورت که از ملکش خارج کرد، دیگر موضوع برای حول بر مال باقی نمی ماند.

مسأله دوم

اگر نه، وفا به نذر نکرد، که شقّ دوم بحث است، «فكذلك لا تجب الزكاة إذا لم يبق بعد ذلك مقدار النصاب». اگر مقدار نصاب نماند، خب معلوم است که زکات واجب نیست. «وكن إذا لم يبق به». اگر وفای به نذر نکرد، حرف اصلی خودمان

اینجاست که فرق حرف ما با حرف مرحوم معلوم می شود. اگر وفای به نذر نکرد، مال مانده، زکات هم به این مال تعلق گرفته، نصاب هم دارد، حول هم بر آن گذشته. اینجا زکات به آن تعلق می گیرد، حتی اگر متعلق نذر باشد. اینکه ایشان فرمود: «وَقُلْنَا بِوَجوبِ الْقَضَاءِ»، حتی اگر قائل به قضا نباشیم؛ یعنی چه قائل به وجوب قضا بشویم چه قائل به وجوب قضا نشویم، تعلق وجوب نذر به این مال، مانع از تعلق وجوب زکات نمی شود، اگر شرایط وجوب زکات حاصل شد که حول و نصاب باشند. اگر حول و نصاب در این مال متحقق بود، سر سال گذشت، مال همچنان به حال خودش باقی باشد، اگر وفا به نذر کرد، مال از ملکش خارج می شود. اگر وفای به نذر نکرد و مال باقی باشد، زکات به مالش تعلق می گیرد هر چند قائل به وجوب قضا باشیم.

در یک چنین فرضی اگر قائل به قضا نبوده باشیم که معلوم است. نذر و قتش گذشته، وجوب قضایی هم در کار نیست. سال هم بر مال گذشت، اینجا هیچ مانعی از تعلق وجوب زکات به این مال نیست.

اگر هم قائل به وجوب قضای نذر بشویم؛ که خودش بحثی است که آیا ما در هر واجب موقتی قائل به وجوب قضا می شویم یا اینکه وجوب قضا نیاز به دلیل خاص دارد. یعنی اگر ما گفتیم این قاعده «اقض ما فات کما فات»، اگر این قاعده را گفتیم عام است و مخصوص صلات نیست؛ یعنی یک وقتی گفته می شود «اقض ما فات کما فات»، اگر این را گفتیم مخصوص به باب صلات است و مربوط به صلات است، دیگر نمی توانیم از آن قاعده عامه کشف کنیم. اما اگر گفتیم در مورد نماز وارد شده، اما مورد، مخصص نیست. ما از «ما فات» می فهمیم یعنی «ما کان له وقت و فات وقته». اما خود وجوب چرا از بین برود؟ اگر یک چنین عمومی از «اقض ما فات کما فات» فهمیدیم، اینجا می توانیم بگوییم نه تنها در اینجا، می توانیم حتی در نوافل هم قائل بشویم، در واجبات دیگر هم قائل بشویم که هر واجبی که دارای وقت است، بعد از فوت وقت، قضا کرد. حالا در بعضی از نوافل که اصلاً دلیل داریم بر اینکه می توان نافله فوت شده را قضا کرد مثل نافله شب. بعضی از نوافل مثلاً فرض کنید نسبت به نوافل نهاریه، دلیل داریم بر اینکه نوافل نهاریه را می توانیم در شب قضا کنیم. حالا اینکه این اختصاص به مسافر دارد یا نه؟ ما از همین دلیل استفاده می کنیم که اختصاصی به مسافر ندارد. مسافر اصلاً نوافل نهاریه ندارد. اما قضایش چگونه؟ این بحثی دارد.

بعضی روایات دلالت دارند که شخص می تواند نوافل نهاریه را لیلاً بخواند؛ این دلیل خاص دارد؛ اما نوافل نهاریه اصلاً برای مسافر تشریع نشده. حتی استحباب هم ندارد و مسافر، اگر هم بخواند شاید خلاف شرع باشد. ولی گفته اند که مسافر می تواند نوافل نهاریه را لیلاً بخواند. آیا این از باب قضا است یا از باب تشریع خاص است؟ ظاهراً از باب قضا هم نیست. یعنی حکم خاصی است که می توانیم نوافل نهاریه را لیلاً بخوانیم؛ یعنی یک استحباب ادای نوافل نهاریه لیلاً به طور مستقل ما داریم، آن هم نه از باب قضا. ولی حالا برای غیر مسافر چه؟ کسی که مسافر نیست، در وطن خودش نافله نهار را نخواند، می تواند مثلاً لیلاً آن را قضا کند؟ بنابر این روایات، بله. نوافل نهاریه را می تواند قضا کند؛ یا می تواند نافله ظهر را بعد از ظهر بخواند. نافله ظهر را بعد از نماز عصر بخواند. وقت نافله ظهر را ندارد که قبل از نماز ظهر بخواند. بنابر این روایت می توانیم چنین کاری بکنیم. همچنین سایر واجباتی که موقت است، اگر به چنین اطلاقی قائل بشویم، می توان گفت که این نذر چون نذر موقت بوده، بعد از گذشتن وقت، که قبل الحول بوده، باید آن را وفا کند.

اگر قائل به وجوب قضا بودیم، این فرمایش مرحوم صاحب عروه پیش می آید که پس بنابراین «لا تجب الزکاة»؛ چون باز هم مانع موجود است.

به نظر ما، حتی اگر قائل شدیم به وجوب قضا، باز هم این مانع از وجوب زکات نمی شود. چرا؟ چون زکات اساساً به ذمه تعلّق می گیرد. پس با انقضای حول، همچنان این وجوب زکات بر ذمه او تعلّق گرفته است. چون حول گذشته و زکات به این مال تعلّق گرفته، منتها تعلّق این زکات به ذمه، نمی تواند منافاتی داشته باشد با وجوب قضای نذری که به این عین تعلّق گرفته است، چون زکات به «کلی فی الذمه» تعلّق گرفته است.

اما این بحث «لانقطاع الحول بالعصیان» که ایشان فرموده، باید دید آیا این تعلیل درست است یا نه؟ این بحث آینده ما می باشد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

